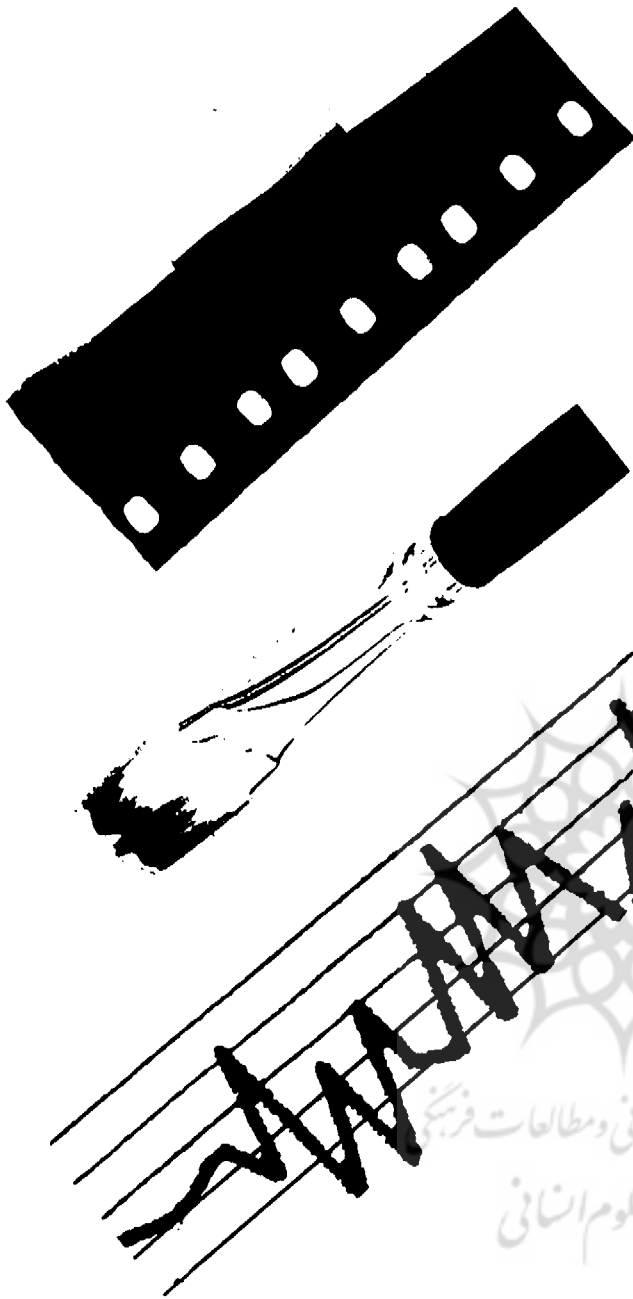


هنر و اقتصاد

دکتر مریم شریعت‌زاده جنیدی



هنر این سرمایه‌ای که خداوند در وجود فرزندان حضرت آدم به ودیعه گذاشته است به صورت نبوغ هنری تجلی می‌کند، در دوران طفولیت شناخته می‌شود، در دوران نوجوانی و جوانی به شکوفایی خود می‌رسد و در دوران میان سالی به بار می‌نشیند. هنر پایه‌گذار و زیربنای تکامل فرهنگ است و باعث رشد و شکوفایی جامعه می‌گردد، و در صورت عدم حمایت کافی از هنر فرهنگ آن جامعه به مخاطره می‌افتد.

«تجلی یک هنرمند فقط از راه آثارش نیست، بلکه تأثیری که بر جای می‌نهد و نسبت‌هایی که به وی داده می‌شود نیز در این امر مؤثر است. مردان بزرگ، بعد از مرگشان، برای بحث و جدل درباره خودشان به قدری مجال فراهم می‌آورند، که عمری در پی آن بوده‌اند»^۱. باید اذعان داشت که تمامی افراد بشر حداقل یک نوعی از هنر، را دارا می‌باشند ولی اصولاً لغت هنرمند به

افرادی اطلاق می‌شود که خلاقیت را با هنر تلفیق نموده و به نحوی شایسته عرضه می‌نمایند تا مورد ستایش و تمجید قرار گیرد.

در صورت شناختی صحیح و سازمان یافته و با تلاش مراکز آموزشی و دولتی و از طریق آزمون‌های

«تجلی یک هنرمند
فقط از راه آثارش نیست،
بلکه تأثیری که
بر جای می‌نهد
و نسبت‌هایی که به وی
داده می‌شود
نیز در این امر مؤثر است.
مردان بزرگ،
بعد از مرگشان،
برای بحث و جدل درباره
خودشان به قدری مجال
فراهم می‌آورند،
که عمری در پی
آن بوده‌اند.»

مربوط به شناخت افراد هنرمند و خلاقیت‌های هنری در جامعه که تعداد قابل توجهی را نیز دربر می‌گیرد و همچنین استفاده از دستگاه تاکستوسکوپ^۲ جهت جداسازی افراد هنرمند از افراد عادی به دلیل بروز پدیده سینستزی^۳ که برای اولین بار در ایران روی موسیقی دانان ایرانی انجام گرفت، امید است که در آینده برای شناخت افراد خلاق و هنرمند حتی پیش دبستانی، دبستانی و راهنمایی امکان‌پذیر و موجب بارور شدن والاتری از هنر گردد.

مختصری درباره سینستزی

سینستزی که در زبان فارسی «حس آمیزی» ترجمه شده است، پدیده‌ای است نو که در دهه اخیر در آمریکا و پس از آن در کشورهایمانند انگلیس، آلمان، فرانسه و ژاپن مورد توجه قرار گرفته است. حس آمیزی پدیده بسیار جالبی است که در مراکز حواس در مغز رخ می‌دهد و به تأثیر مراکز حواس روی یکدیگر اطلاق می‌شود. وقتی که دو مرکز حسی در مغز به‌طور هم‌زمان

کراراً از دو محرک مربوط به همان حواس متأثر می‌شوند امکان به وجود آمدن یک جابه‌جایی وجود دارد. بدین صورت که بدون وجود محرک برای یک حس و وجود محرک برای حس دیگر، دو مرکز حسی واقع در مغز فعال شده و عکس‌العمل نشان می‌دهند.

به دلیل نزدیکی مراکز حواس دیداری و شنیداری در مغز آزمایشات بیشتری روی این مراکز توسط دستگاه تاکستوسکوپ انجام گرفته است. این دستگاه فعال شدن مراکز حواس دیداری و شنیداری را به وسیله محرک‌های طیف رنگ و نت موسیقی از طریق دو حس بینایی و شنوایی اندازه‌گیری می‌کند و بروز سینستزی را که در هنرمندان وجود دارد نشان می‌دهد، بروز این پدیده در افراد عادی دیده نمی‌شود. تحقیقات پدیده حس آمیزی برای اولین بار روی موسیقی دانان ایرانی در سال ۱۳۷۴ توسط اینجانب انجام گرفته که می‌توان آن را گسترش داده برای تمام رشته‌های هنری مورد آزمایش و تحقیق قرار داد و برای حمایت بیشتر از هنر و تعالی فرهنگ یک جامعه با کمک و یاری سازمان‌های مربوطه با ایجاد شرایط مناسب آزمایشگاهی، برای شناخت افراد هنرمند و جداسازی این افراد از افراد عادی و غیر هنرمند از این دستگاه استفاده نمود و نوجوانانی را که می‌توانند در آینده در زمینه‌های هنری موفقیت‌هایی کسب کنند رهنمون شد. زیرا اگر افراد در زمان مناسب تحت حمایت و پوشش قرار گیرند و از پشتیبانی و تشویق کافی برخوردار باشند سرمایه عظیمی محسوب خواهند شد و ما در آینده شاهد دوران پربار هنر خواهیم بود.

حال باید دید که از این سرمایه عظیم چگونه باید استفاده کرد؟

سرمایه‌گذاری دراز مدت برای پرورش استعداد‌های هنری و ایجاد فضای مناسب زمانی بازدهی اقتصادی صحیحی در پی خواهد داشت که با برنامه‌ریزی از پیش تعیین و تدوین شده همراه بوده و

لااقل یک نسل را تحت پوشش قرار دهد. به طوری که هنرمند قادر باشد با فراغ‌بال و دور از هرگونه تشویش مالی به کار هنری خود ادامه دهد و ثمره کار خود را نیز تحت شرایط مشخص به تحسین‌کنندگان هنر خود عرضه نماید در این صورت است که باعث جذب گردشگر می‌شود، که شاید مهم‌ترین دست‌آورد اقتصادی هنر به شمار می‌آید.

ایجاد مشاغل متعدد در پشت سنگر هنر خود نیز دست‌آورد اقتصادی دیگری از خلق آثار هنری است که موجب شکوفایی اقتصادی می‌شود و در پی آن صدور انواع کارهای دستی که صرفاً جهت بازاریابی در کشورهای خارجی تهیه گردیده، باعث درآمد ارزی برای مملکت می‌گردد.

آنچه تحقیقات و مشاهدات علمی نشان می‌دهد گواهی بر این است که خلق آثار هنری کار و مشاغل گوناگونی را برای جامعه ایجاد می‌کند که نمی‌توان آن را ندیده گرفت.

هنر ایجاد شغل می‌کند، پس بر اقتصاد تأثیرگذار است. ساخت یک فیلم سینمایی را در نظر می‌گیریم. تهیه‌کننده، کارگردان، فیلمنامه‌نویس و هنرپیشه‌ها تعداد بی‌شماری از افراد در سطوح مختلف تا زمان به پایان رسیدن آن به کار گمارده می‌شوند. و فعالیت‌های شغلی بسیاری را شامل می‌شود. و سپس با به اکران درآمدن یک فیلم مجدداً فعالیت‌های شغلی تازه‌ای در مکان‌های نمایشی ایجاد می‌شود. ولی اینکه هنر صرفاً شغل است و به عنوان یک وسیله یا ابزار برای امرار معاش استفاده می‌شود جای بحث و بررسی دارد. این سؤال برای دست‌اندرکاران هنر همیشه مطرح است که آیا هنرمند، هنر را برای هنر خلق می‌کند یا اینکه آثار خود را وقف اقتصاد نموده و صرفاً می‌خواهد از عرضه آن بهره‌مالی ببرد. آیا این امکان برای خالق هنر وجود دارد که آثاری را برای دل خودش خلق کند و جهت بهره‌گیری مالی به نمایش نگذارد. باید دید تا چه حد

هنر خلق شده
به وسیله هنرمند
پس از مرگش شناخته شده
و آثار به جا مانده‌اش
ثروت معنوی و مادی عظیمی
به میراث گذاشته،
بدون آن که
در زمان حیاتش
مورد حمایت
قرار گرفته باشد
و یا اینکه
آثارش را برای
بهره‌مالی به نمایش
گذاشته باشد.

مورد حمایت قرار می‌گیرد که بتواند جنبه مالی آن را فراموش کند.

بسیار اتفاق افتاده است که هنر خلق شده به وسیله هنرمند پس از مرگش شناخته شده و آثار به جا مانده‌اش ثروت معنوی و مادی عظیمی به میراث گذاشته، بدون آن که در زمان حیاتش مورد حمایت قرار گرفته باشد و یا اینکه آثارش را برای بهره‌مالی به نمایش گذاشته شده باشد. ولی خالق این آثار در تهیدستی روزگار گذرانده و بی‌نام و نشان از این دنیا رفته است. چه بسا که این هنرمندان در صورت حمایت در دوران حیاتشان، می‌توانستند از جهت هنری مفیدتر و آثار بیشتری را عرضه نمایند.

در قرن ۱۸ در اتریش و فرانسه مستعمری یک موسیقی‌دان و نوازنده دایمی در دربار حتی کمتر از حقوق یک خدمتکار بوده و گاهی فقط با آن برابری می‌کرده است به طوری که ولف گانگ موتسارت این نابغه موسیقی اتریشی که در تمام مهمانی‌ها و مراسم دربار به‌طور اعجاب‌انگیزی پیانو می‌نواخت و آثار

خودش را عرضه می‌کرد جهت امرار معاش مجبور به سفرهای پی در پی در کشورهای اروپایی بود و در تمام دوران زندگی از یک رفاه نسبی برخوردار نبود و مورد حمایت قابل توجهی از طرف دربار و مملکت قرار نگرفت. این موسیقی‌دان نابغه در جوانی در فقر و تنگدستی از دنیا رفت و پس از مرگش موسیقی موتسارت شناخته و جهانگیر شد و نبوغ واقعی او مورد تحسین همگان قرار گرفت.

یکی از هنرمندان معروف کشورمان نسبت به سؤال خلق آثار هنری در شما چه احساسی برمی‌انگیزد و ارتباط آن را با اقتصاد بیان بفرمایید چنین اظهار داشتند که:

«وقتی انسان راجع به هنر صحبت می‌کند انتظار برداشت شیرینی از هنر و تأثیر آن دارد».

این یک واقعیتی است غیر قابل انکار که یک هنرمند به دلیل نیاز مالی از هنرش برای امرار معاش استفاده کند ولی به هر حال خلق این آثار از احساس درونی او نشأت گرفته و اگر در قبال آن وجهی دریافت می‌کند بدان معنی نیست که احساس درونی‌اش را فروخته است. لذا انگیزه خلق یک هنر همیشه در آن آثار نهفته است.

جا دارد که موضوع تأثیر هنر بر روی اقتصاد و تأثیر اقتصاد بر روی هنر و هنرمند از جهات مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

جنبه‌های اقتصادی احتمالی آن را در نظر می‌گیریم. هنر چند درصد از درآمد را تأمین می‌کند و آیا اگر از هنر بهره‌برداری نشود اقتصاد یک مملکت فلج خواهد شد؟ و این که حمایت‌های مالی که برای بارور شدن آثار هنری لازم است چه بودجه‌ای را دربرمی‌گیرد؟ چقدر سرمایه را یک سازمان در یک زمان باید متحمل شود برای اینکه گاهی اوقات حتی چندین نسل بعد، از آن بهره‌مندی بگیرند؟ آیا امکان چنین سرمایه‌گذاری‌هایی وجود دارد که بهره‌گیری آن

در نسل‌های بعدی باشد؟ از طرفی اگر بخواهیم دقیق‌تر با مسئله برخورد کنیم نیاز اقتصادی بخش هنری یک مملکت را باید در نظر بگیریم که آیا، هنرمندان اگر با تلاش بی‌وقفه جای خالی برای خلق هنر باقی نگذارند تأمین خواهد شد؟ در اینجا بی‌نیازی و نیاز مالی یک هنرمند را باید مدنظر قرار دهیم که تأثیر بسزایی روی خلق آثار هنری وی و در نتیجه روی اقتصاد خواهد داشت. ولی آنچه مسلم است بنابه پژوهش‌های انجام شده در نقاط مختلف دنیا هزینه‌های کلانی برای حمایت هنرمندان در نظر گرفته شده مثلاً مکان‌های بسیاری در اختیار آنان برای اجرای موسیقی و تئاتر گذاشته می‌شود که بازدهی سرمایه‌گذاری در دراز مدت صورت می‌گیرد. این سؤالات نهایتاً نیاز به بررسی و تحقیق و آمارگیری دقیق حداقل در یک نسل را دارد. اما یک حساب‌رسی صحیح بین اقتصاد و هنر در واقع غیر قابل اندازه‌گیری است.

اهرام ثلاثه مصر که در ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد به‌طور اعجاب‌انگیزی ساخته شده است و از عجایب هفتگانه دنیا می‌باشد سالانه میلیون‌ها جهانگرد را به خود جلب می‌کند و حتی برای برگزاری جشن آغاز هزاره سوم میلادی که در حال حاضر بیش از چند ماه از آن نمی‌گذرد با اعلام پیش‌فروش بلیط از طریق رسانه‌ها هزاران گردشگر با بلیط‌های پنج‌هزار دلاری برای دیدن اولین طلوع آفتاب در هزاره سوم گردهام ثلاثه که قدمت و جاذبه گردشگری دارد جمع شدند که موجب درآمد سرشاری برای کشور مصر شد.

در واقع اگر چه اقتصاد و هنر در تمام دنیا در هم آمیخته و لازم و ملزوم یکدیگرند. گونه‌هایی از هنر معماری که جلب گردشگر می‌کند. مانند همان‌طور که گفته شد فیلم و سینما که ایجاد شغل می‌کند. فروش تابلوهای نقاشی - تابلوهای تبلیغاتی که در معابر نصب می‌شود. کنسرت‌های موسیقی - آرایه تبلیغات در رسانه‌های ارتباطی دنیا - آگهی‌های تجارتي، موزه

اما زمانی هنر وجهه واقعی خودش را پیدا می‌کند که هنر به عنوان هنر باشد نه برای اقتصاد.

یعنی نهادهای ذی‌ربط بدون در نظر گرفتن بهره‌گیری مالی کوتاه مدت هنرمند را حمایت کنند. بررسی‌های مکرر در اقصی نقاط جهان نشانگر آنستکه هر چه هنرمند بیشتر حمایت مالی شود اصالت در ارایه هنر بیشتر به چشم می‌خورد.

به گفته سیمان بروس^۴، اگر صنعت هنر از نوعی باشد که باعث به وجود آمدن تولیدات فرهنگی و جذابیت ارایه در وسایل ارتباط جمعی جهانی باشد، پایه و اساس اقتصاد به شمار می‌آید. مثل ساخت تابلوهای تبلیغاتی در جاده‌ها، و مخارجی را که مردم برای آن متحمل می‌شوند، نهایتاً به موفقیت‌های اقتصادی ختم می‌شود و منافع اقتصادی آن نقش خوبی به عنوان گردش کار و پول دارد و با افزودن آن به اقتصاد درآمد جامعه بالا می‌رود.

در رابطه با حمایت‌های مالی هنرمندان باید گفت اگر چه معنی حمایت‌های مالی در مقابل تأثیر هنر روی اقتصاد مثل قطره‌ای از دریاست ولی حتی اکثر هنرمندان از چنین حمایت‌هایی بی‌نصیب هستند.

دیوید تروسبای استاد یکی از دانشگاه‌های اتریش می‌گوید،^۵ ما در زمانی زندگی می‌کنیم که تغییرات اقتصادی نسبتاً سریعی در حال وقوع است که کلاً اثرهای عمیقی برای هنر و توسعه فرهنگی خواهد داشت.

ولی به نظر می‌رسد که این تغییرات در دنیای اقتصاد در اثر نقش تأکید هنر روی فرهنگ است و شیوه‌هایی که هنرمندان به کار می‌برند.

پیتز آندرسون درباره آمار و یارانه کشور استرالیا برای هنر چنین اظهار می‌کند.^۶

در سال‌های ۹۷ / ۱۹۹۶، ۳۲۵ گالری نقاشی،

فروشی معادل ۵۸/۲ میلیون دلار (دلار استرالیا) ارایه دادند که فروش برای هر یک گالری کمی پایین‌تر از ۱۸۰/۰۰۰ دلار بوده است و همچنین این گزارش نشان می‌دهد که در هر گالری ۳۸ هنرمند موفق به ارایه آثار خود شده‌اند که در این صورت برای هر یک از هنرمندان درآمدی بالغ بر ۴۷۳۶ دلار تخمین زده می‌شود که پس از کسر حق‌العامل کاری گالری‌ها به مبلغ ۳۰٪ برای هنرمند مبلغی حدود ۳۱۵۸ دلار باقی می‌ماند که این رقم، نشانه درآمد یک هنرمند در یک سال است. آقای آندرسون در خاتمه این آمار متذکر می‌شود.

در صورتی ادامه کار این گالری‌ها امکان‌پذیر است که:

- ۱- هنر دوستان باید مبلغ بیشتری در مورد کالاهای هنری هزینه کنند.

- ۲- تعداد هنرمندان را کاهش دهند.

- ۳- دولت یارانه بسیار بالایی را جهت این هنرمندان در نظر بگیرد.

در پایان لازم می‌دانم که از تمام سازمان‌هایی که هنرمندان را حمایت می‌کنند و باعث شکوفایی هنر و رشد اقتصادی می‌گردند تشکر کنم و امید آن دارم که هنر به صورت واحدهای علمی جزء دروسی اجباری برای پرورش استعدادهای هنری در مدارس و دانشگاه‌ها قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- کتاب بنهون، نویسنده امیل لودویک، ترجمه خسرو رضایی،

۱۳۶۸

2- Tachistoscop

3- Synaesthesia

4- Title: A Perspective on the Arts Industry and the Economy

Sonor: National Endowment for the Arts, Washington, DC. Research Div. D.C.

5- David Throsby Professor of Economics Macquarie University NSW 2109 Australia

6- Australian Bureau of Statistics (1998) Commercial Art Galleries ABS. Canberra



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی